

تلاقی دو تابستان

از قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، سی و سه سال گذشته است. تابستانی مخوف برای زندانیان، تابستانی تفتان برای خانواده ها، تابستانی نفس گیر برای عموم توده های مردم ایران. تابستانی با روزهای بلند که ناقوس مرگ در زندان های سراسر کشور به صدا درآمد. تابستانی مرگبار که به فتوای مستقیم خمینی، بیش از ۵ هزار زندانی سیاسی در اتاق های مرگ به دار آویخته شدند. تابستانی پر رنج، تابستانی عذاب آور، تابستانی خوفناک که روزهای مرداد آن با قتل عام زندانیان مجاهد رقم خورد و شهرویر آن، با کشتار زندانیان چپ و کمونیست در آمیخت.

کشتار تابستان ۶۷، اولین سری از جنایات جمهوری اسلامی نبود، بلکه فاجعه بارترین آن بود. کشتاری که هیچوقت متوقف نشد و به اشکال مختلف تا به امروز ادامه یافته است. تازه ترین نمونه آن کشتار مردم ایران در دوران اپدیمی کرونا است که هر روزه صدها نفر جان می یازند.

تاریخ سراسر نکبت بار این نظام اسلامی، از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن، با قتل و اعدام و شکنجه و زندان و دار و درفش در آمیخت. شروع این روند بی پایان کشتار و مرگ، از ۲۶ بهمن ۵۷، با اعدام های بدون محاکمه در پشت بام مدرسه رفاه علوی قم کلید خورد و پس از آن در اندک زمانی سراسر ایران را فرا گرفت.

فروردین ۵۸، روز شمار یورش و سرکوب و کشتار مردم ترکمن صحرا شد. مرداد ۵۸، دستور جهاد خمینی علیه مردم کردستان صادر شد، و کردستان یکسره به خون نشست. بهمن ۵۸، روز شمار یورش دوم به گنبد و ترکمن صحرا آغاز شد. بهمن خونباری که روز شمار پابانی آن، با ترور توماج، مختوم، واحدی و جرجانی، چهار تن از رهبران شوراهای ترکمن صحرا نوشته شد. کشتارهایی که همچنان ادامه یافت و هرگز نقطه پابانی بر آن گذاشته نشد.

در صفحه ۲

**ضرورت و اهمیت
مبارزه برای
آزادی تمامی
زندانیان سیاسی**

در صفحه ۵

نقش خامنه‌ای در کشتار مردم ایران

به لزوم "تلاش مضاعف" برای تأمین واکسن کرونا "چه از راه واردات" و "چه تولید داخلی" اشاره کرد. گرچه شاید این به ظاهر فرمان، بارقه امیدی را در دل برخی برافروخته باشد، اما بررسی دقیق‌تر همین سخنرانی کوتاه نشان می‌دهد که این نیز از جمله تلاش‌های مذبوحانه جمهوری اسلامی برای فرو خواباندن خشم مردم است.

در صفحه ۳

روز ۲۰ مرداد ۱۴۰۰ سرانجام نزدیک به ۲۰ ماه پس از شیوع کرونا در ایران، خامنه‌ای که در اسفند ۹۸ شیوع کرونا را "مسئله‌ای گذرا" نامیده بود و مدتی بعد، "بهانه‌ای" برای جلوگیری از شرکت مردم در انتخابات مجلس و "تولیدات آمریکا" را حمله‌ی بیولوژیکی به ایران خوانده بود، "وضعیت کرونا" را "وضعیت اول و فوری کشور" اعلام کرد. وی همچنین در سخنان خود

آگاهی سیاسی در هفت‌تپه و مقابله با "صنفي" گرایي



اعتصاب کارگران مبارز هفت‌تپه امروز یکشنبه ۲۴ مرداد ۱۴۰۰ وارد سی و چهارمین روز خود شده است. بیش از یک ماه است که کارگران هفت‌تپه با تجمع هرروزه در مقابل فرمانداری شهر شوش، خواهان تعیین تکلیف قطعی وضعیت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و

در صفحه ۱۲

تلاش ارتجاع برای ایجاد دشمنی در میان مردم ملیت‌های ساکن ایران

بر طبق گزارش‌های انتشار یافته، بعدازظهر روز شنبه ۱۶ مرداد، در جریان یک نزاع بر سر مسائل مالی، یک جوان کرد توسط یکی از اوباشان شهر و از وابستگان علی زنجانی حسنبوبی نماینده نطقه در مجلس ارتجاع اسلامی به قتل می‌رسد و صاحب مغازه نیز زخمی می‌شود.

در صفحه ۶

در شرایطی که عموم توده‌های مردم ایران متحد و یکپارچه در سراسر کشور برای سرنگونی رژیم ستمگر جمهوری اسلامی به پا خاسته و در همهجا صدای نابود باد جمهوری اسلامی بلند است، هفته گذشته اتفاقی در نطقه رخ داد که چیزی جز تلاش مرتجعین برای ایجاد شکاف و دشمنی در میان توده‌های مردم ایران نبود.

برگزاری پیکت اعتراضی در ونکوور کانادا

در صفحه ۱۱

**اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
دادگاه حمید نوری، آغازیست برای به محاکمه کشاندن
همه جنایتکاران جمهوری اسلامی!**

در صفحه ۷

**اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
در مورد رویداد نگران کننده شهر نطقه**

در صفحه ۸

**اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
در محکومیت ترور موسی باباخانی در اقلیم کردستان**

در صفحه ۸

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

تلاقی دو تابستان

هفته اول اردیبهشت ۵۹، دانشگاه‌ها تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" سرکوب شدند. ۳۰ خرداد ۶۰، سر آزاری برای قلع و قمع عنان گسیخته سازمان‌های سیاسی، دستگیری، بازداشت و کشتار توده‌های بی دفاع مردم ایران شد. سرکوب و کشتاری سیستماتیک که در سال‌های نخستین دهه ۶۰ با دستگیری ده‌ها هزار نفر از نیروهای مبارز و آزادی خواه و کمونیست شروع شد و با شکنجه و حبس و قتل و اعدام هزاران تن از دستگیر شدگان تداوم یافت. سرکوب و کشتاری که سرانجام در تابستان خونین ۶۷ به اوج رسید و کابوس مرگ سراسر ایران را فرا گرفت. هیئت‌های ویژه مرگ با اسم رمز "هیئت عفو" در زندان‌ها حضور یافتند. زندانیان، یک به یک در مقابل اعضای هیئت مرگ که به دروغ خود را "هیئت عفو" می نامیدند، احضار شدند. خروجی این احضار و بازجویی و پرسش و پاسخ اما، نه عفو بود و نه آزادی. که همانا اعدام بود و مرگ بود و حلق آویز شدن هزاران زندانی سیاسی بر طناب دار. پریپر شدن بیش از ۵ هزار زندانی سیاسی که در گورهای بی نام و نشان دفن شدند.

خروجی فتوای خمینی جلال اما، فقط کشتار و اعدام جمعی زندانیان سیاسی نبود. خروجی آن تابستان فتنان، سوگوار و سیاه پوش شدن انبوه مادران و پدران و خانواده‌های داغدار بود، که هر تابستان داغ شان تازه تر می شد. خانواده‌هایی که طی ۳۳ سال علاوه بر رنج و سختی از دست دادن فرزندان خود، با انواع سرکوب و فشارهای امنیتی جمهوری اسلامی مواجه شدند. مادرانی که به جرم دفاع از فرزندان خود، مورد مواخذه و پیگیری و بازجویی قرار گرفتند. اعمال این هم رنج و سختی و مشقت اما، سد راه مسیر دادخواهی آنان نشد. آنان از سرکوب نهراسیدند. بازجویی و احضار نهادهای امنیتی را به هیچ گرفتند، در زیر فشارهای امنیتی، جمعه‌های خاوران را سازماندهی کردند. با مادران جان فشانندگان دهه ۶۰ یکی شدند، در جمع‌های بزرگتر، درد مشترک را فریاد زدند، در مقابل سیاست‌های رژیم برای تخریب خاوران و دیگر گورهای جمعی بی نام، ایستادگی کردند، ادبیت و آزار را به جان خریدند، اما از پای نیافتادند. طی ۳۳ سال، متحد و یکپارچه در کنار هم ماندند. مقاومت و ایستادگی آنان در مقابل سرکوبگران جمهوری اسلامی، به کارزار دادخواهی نیرو بخشید، کم کم صدایشان در بیرون از مرزها شنیده شد. زندانیان سیاسی جان بدر برده از کشتار ۶۷، پژواک صدای آنان شدند. سازمان‌های سیاسی، نیروهای چپ و کمونیست و نهادهای دمکراتیک بر کوشش و مبارزه و تلاش خود در زنده نگه داشتن یاد و تلاش‌های مبارزاتی جان فشانندگان دهه ۶۰ و به طور اخص قتل عام شدگان تابستان ۶۷ افزودند، نهادهای دمکراتیک با برپایی دادگاه‌های مردمی و کشاندن پرونده جنایات جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی، به صدای دادخواهی مادران خاوران را پژواک بیشتری بخشیدند.

با رستار شدن صدای دادخواهی مادران خاوران

و همه آنانی که بی وقفه در مسیر این دادخواهی گام بر می داشتند، به مرور نهادهای بین‌المللی حقوق بشری نیز موضع شان را نسبت به جمهوری اسلامی تغییر دادند. سازمان حقوق بشر و عفو بین‌الملل پس از سال‌ها سکوت، کشتار تابستان ۶۷ را مصداق بارز "جنایت علیه بشریت" خواندند. خیزش انقلابی دیماه ۹۶، به جنبش دادخواهی مادران خاوران شتاب بیشتری بخشید. سازمان عفو بین‌الملل، در تابستان ۹۷، با انتشار گزارش ۲۰۰ صفحه‌ای "اسرار به خون آغشته" بار دیگر نه تنها کشتار ۶۷ را جنایت علیه بشریت خواند، بلکه احضار و تهدید و اعمال فشارهای امنیتی بر خانواده‌ها، تخریب گورها و کتمان تائکونی نام و نشان هزاران زندانی جان فشانده را تداوم جنایت علیه بشریت دانست و خواهان پیدا کردن راه کاری برای پاسخگو کردن جمهوری اسلامی شد.

با خیزش سلحشورانه مردم ایران در دیماه ۹۶، جامعه وارد مرحله نویی شد. بحران انقلابی جامعه را فرا گرفت. اعتصابات کارگری و اعتراضات توده‌ای در کارخانه و کف خیابان‌ها شدت گرفت. قیام آبان ۹۸ نقطه عطف دیگری در مبارزات مردم ایران شد. بحران انقلابی شدت یافت. تحولات سیاسی در جامعه شتاب گرفت. شکست و ناپایداری جمهوری اسلامی بر همگان آشکار شد. در پی گسترش علنی مبارزات کارگران و توده‌های مردم ایران، رژیم در عرصه جهانی باز هم منزوی تر شد. صدای دادخواهی مادران خاوران، مادران ۸۸، مادران ۹۶، مادران ۹۸ و خانواده‌های داغدار هواپیمای سرنگون شده اوکراینی در عرصه بین‌المللی پژواک بیشتری یافت. رساتر شدن پژواک صدای دادخواهی، گسترش اعتصابات و مبارزات علنی توده‌های مردم ایران، جملگی شرایطی را علیه هیئت حاکمه ایران رقم زدند، که اوضاع جهانی دیگر همانند دهه‌های گذشته نعل به نعل به نفع جمهوری اسلامی پیش نمی‌رود.

در چنین شرایطی از تشدید بحران سیاسی - انقلابی حاکم بر کشور، پس از ۳۳ سال برای خانواده‌ها و عموم مردم ایران تابستان دیگری رقم خورد. تابستانی متفاوت از تابستان خونین ۶۷. ویژگی این تابستان، محاکمه حمید نوری در دادگاه سوئد است. حمید نوری، در تابستان ۶۷، کمک دادیار زندان گوهردشت کرج بود. او، یکی از هزاران آدمکش جمهوری اسلامی است که در گزینش زندانیان برای رفتن به نزد "هیئت مرگ" و سپس انتقال آنان برای اجرای حکم اعدام نقش به‌سزایی داشته است. دادگاه حمید نوری در روزهای ۱۹ تا ۲۱ مرداد ۱۴۰۰ در استکهلم سوئد آغاز شد. دادگاهی که به مدت ۹ ماه ادامه خواهد داشت. حمید نوری، در روز نهم نوامبر ۲۰۱۹ به هنگام ورود به سوئد با حکم دادستانی این کشور در فرودگاه استکهلم بازداشت شد. نوری پس از ۲۰ ماه بازداشت، با ۴۴ صفحه کیفرخواست، ۱۰ هزار صفحه بازجویی، به اتهام مشارکت در کشتار زندانیان سیاسی، "نفذ فاحش قوانین بین‌الملل"، "قتل" و "جنایت علیه بشریت" در دادگاه استکهلم

محاکمه می‌شود. شاکیان و شاهدان شناسایی حمید نوری حدود ۱۰۰ نفر از زندانیان جان بدر برده در زندان گوهردشت و خانواده‌های زندانیان جان باخته این زندان در کشتار تابستان خونین ۶۷ هستند.

با گذشت ۳۳ سال از آن تابستان خونین، اکنون همه ما، از خانواده‌های زندانیان جان فشانده گرفته تا زندانیان بازمانده از کشتار ۶۷، از مادران خاوران گرفته تا جنبش دادخواهی، از شکنجه شدگان و سرکوب شدگان تمامی این سال‌ها گرفته تا عموم توده‌های مردم ایران با تلاقی دو تابستان مواجه هستیم. تابستان اول، که کابوس مرگ بر زندان‌های ایران نشست، لیخند بر لبان مادران خشکید، غبار اندوه بر کشور نشست و ایران یکسره سوگوار و سیاه پوش شد. تابستان دوم، تابستان ۱۴۰۰ است. تابستانی که گوشه‌ای از دادخواهی ۴۲ ساله تمامی خانواده‌های داغدار و عزیز از دست داده به بار نشست. تابستانی که اینبار، آن لیخند گم شده از سال‌های دور و دراز به یغمارفته با تبسمی از خوشحالی به سوی مردم ایران باز گشت.

تابستان ۶۷ برای زندانیان و خانواده‌های آنان، کابوس مرگ بود. تابستان آن سال برای مردم ایران روزهای سوگ و درد و سیاه پوشی بود. در آن سال، در روزهای پایانی هفته اول مرداد، کشتار سراسری زندانیان کلید خورد. روز شمار کشتار زندانیان در زندان گوهردشت کرج، زندانی که حمید نوری معاون دادیار آن زندان بود، از پنجم مرداد آغاز شد. روز شماری که تا ۲۵ شهریور ادامه یافت. در روز شمار مرداد و شهریور ۶۷، هر روز تعدادی از زندانیان بر سر دار رفتند. هر روز جان‌های شفیفته‌ای با زندگی وداع کردند. هر روز مردم ایران شاهد مرگ بیشتری از عزیزان خود شدند. اکنون بعد از گذشت ۳۳ سال از آن روز شمار خونین، با روز شمار دیگری در تابستان ۱۴۰۰ مواجه شده ایم.

دادگاه حمید نوری در روزهای ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ مرداد ۱۴۰۰ آغاز شد. ۳۳ سال پیش در مرداد ۶۷، این روزها مصادف با اوج کشتار زندانیان بود. در نخستین روزهای روز شمار دادگاه حمید نوری، اسامی همه آن جان‌های شفیفته‌ای که توسط هیئت مرگ خمینی بر دار شدند، توسط دادستان پرونده یک به یک اعلام شدند. در روز شمار مرداد ۶۷، همه این زندانیان جان باخته توسط حمید نوری انتخاب و به نزد هیئت مرگ فرستاده شدند. در روز شمار دادگاه حمید نوری، همان اسامی دوباره قرائت می‌شوند. اینبار اما نه برای انتقال به اتاق مرگ، بلکه در قالب کیفرخواستی برای محکومیت حمید نوری که ۳۳ سال پیش در چنین روزهایی طناب دار را بر گردن آنان آویخت.

اینکه دادگاه حمید نوری چگونه پیش خواهد رفت، اینکه در پایان این دادگاه طولانی، قضات چه رأیی برای محکومیت او خواهند داد، اینکه سرنوشت نهایی این پرونده در معامله با جمهوری اسلامی گره خواهد خورد یا نه، بر کسی معلوم نیست. با این همه و با علم به اینکه اتحادیه اروپا و کشورهای تابعه آن تاریخچه‌ای پر از مماشات با جمهوری اسلامی دارند، با این وجود برگزاری این دادگاه، نوع و کیفیت قرائت

نقش خامنه‌ای در کشتار مردم ایران

"واکسن‌ساز" شریک بودند، بر تولید سریع و انبوه واکسن داخلی تأکید داشتند. مقامات رژیم در اغراق‌گویی درباره معجزات و توان خود در تولید واکسن تا بدان‌جا پیش رفتند که حتی مدعی "صادرات" واکسن و تبدیل ایران به یکی از قطب‌های واکسن‌سازی جهان شدند! خامنه‌ای نیز نوق‌زده مدعی شد: "جوانان ما منتظر واکسن برخی کشورهای بخیل خارجی نمانندند." واکسن‌های مشکوکی که هنوز مستندات علمی آنها منتشر نشده و با آن که قرار بود میلیون‌ها دوز از آن تا پایان بهار یا در تابستان تحویل وزارت بهداشت شود اما تا ۱۳ مرداد، تنها یک میلیون و ۸۵۰ هزار دوز تحویل داده شده است.

گذشت زمان، ظن بسیاری از مردم به فساد و نقش مافیای دارو در عدم تأمین واکسن را به اثبات رساند. در فروردین ۹۹ خامنه‌ای با برداشت یک میلیارد دلار از صندوق توسعه ملی برای مقابله با کرونا موافقت کرد. در مهر ماه، رئیس کمیسیون بهداشت مجلس از گم شدن ۷۰ درصد این مبلغ خبر داد. در این میان این واکسن‌های خارجی بودند که در بازار آزاد در قبال میلیون‌ها تومان دست به دست می‌شدند و مواد بهداشتی و ماسک‌ها و داروهایی بودند که در داروخانه‌ها و بیمارستان‌ها کمیاب‌تر و کمیاب‌تر می‌شدند، اما در بازار آزاد به قیمت‌هایی چند برابر یافت می‌شدند.

اکنون پس از ماه‌ها تعلل در واکنش‌های واکسن‌سازان و واکنش‌های مختلف به میان آمده‌اند و هر یک گوشه‌ای از روند و علل عدم تأمین واکسن و رد پای مافیای دارو را فاش می‌سازند. در فروردین ۹۹ خامنه‌ای با برداشت یک میلیارد دلار از صندوق توسعه ملی برای مقابله با کرونا موافقت کرد. در مهرماه، رئیس کمیسیون مجلس از گم شدن ۷۰ درصد این مبلغ خبر داد. در ماه‌های گذشته به رغم ورود محدود واکسن‌های خارجی، آن‌ها سر از بازار آزاد درآوردند و به قیمت‌های چند میلیونی در حال خرید و فروش هستند. زالی، رئیس ستاد کرونای تهران می‌گوید: "اجازه خرید واکسن ندادند، چون فکر می‌کردند گران است"، "۷۲۰ میلیون یورو خرج رمدسیویر کردیم، این پول را باید خرج واکسن می‌کردیم". دیگری می‌گوید، "واکسن ۶ یورویی استرازنیکا را به بهانه گرانی تأیید نکردند، ولی سینوفارم ۱۵ دلاری خریدند" و به همین ترتیب. گذشته از آن روشن شده است که یک میلیارد دلار برای تولید واکسن برکت هزینه شده است. هزینه‌ای بنا به برخی برآوردها می‌توانست چند صد میلیون نفر را واکسینه کند. این شواهد نشان می‌دهند نمایشی که در ماه‌های اخیر در مورد عدم امکان واردات واکسن و تولید واکسن داخلی بر صحنه رفته بود، سناریویی بیش برای چپاول هر چه بیشتر سرمایه‌های متعلق به مردم نبوده است، حتی به قیمت بیماری صدها هزار و مرگ ده‌ها هزار تن از توده‌های مردم.

از جمله دلایل دیگر برای باورناپذیری ادعاهای رهبر و سران رژیم در مورد رسیدگی به

شد. رهبر جمهوری اسلامی در آذر ۹۹ آشکارا اعلام کرد که وی ورود واکسن‌های خارجی - انگلیسی، آمریکایی و فرانسوی - به ایران را ممنوع کرده و آن را به مسئولان نیز اطلاع داده است. برای توجیه این فرمان نیز به دستاویزهایی مضحک توسل جست. از جمله این که "اگر واکسن دارند چرا می‌خواهند به ما بدهند؟" "اگر واکسن دارند پس چرا این تعداد در روز کشته می‌دهند؟"، "اگر واکسن دارند...." مجیز‌گوییان دربارش نیز "واکسن را پروژه آمریکا برای به زانو درآوردن ایران"، "توطئه‌های دشمن"، تلاش برای "دستکاری ژنتیکی"، "تلاش برای تست واکسن" بر مردم ایران و مزخرفاتی این‌چنینی معرفی کردند. واکنشی آشنا در تاریخ ایران. در اواخر قرن ۱۸ که امیرکبیر دستور واکنسیناسیون عمومی آبله را صادر کرد، آخوندها و دعانویسان آن را "دسیسه کفار" برای وارد کردن اجنه به خون مسلمانان خواندند و با آن مخالفت کردند.

اکنون پس از ماه‌ها، به تدریج بنا به اظهارات خود مقامات روشن گردیده که امکان تهیه واکسن وجود داشته است، اما پس از دستور خامنه‌ای تمام سفارشات لغو و راه‌های واردات مسدود گشته است. در ژانویه حسن روحانی مدعی شد، دولت مشکلات خرید واکسن از طریق ساز و کار کوواکس را حل کرده است و مسئولان وزارت بهداشت نیز اعلام کردند که با کوواکس برای خرید ۱۶ میلیون و ۸۰۰ هزار دوز واکسن قرارداد بسته شده است که به علت دستور خامنه‌ای فعلاً منتفی است. دبیر کل جمعیت هلال احمر فاش کرده است که این نهاد می‌توانست از بهمن ۹۹ واردات واکسن را آغاز کند، اما مجوزی برای آن صادر نشده است. ظریف، وزیر سابق امور خارجه زبان باز کرده و می‌گوید: "مقدمات خرید ۲۰ میلیون دوز واکسن از اروپا فراهم شده بود، اما یک نهاد حکومتی با آن مخالفت کرد." افشاگری‌هایی نه از روی خیرخواهی و دلسوزی برای صدها هزار بیمار و جان‌باخته، بلکه همچون همیشه در پی اختلافات جناحی و با هدف انداختن تقصیرها بر دوش باند سیاسی رقیب، به ویژه در دوران تغییر رئیس جمهور و کابینه.

به جز تلاش سوداگران دارویی رقیب برای تخصیص بودجه به خرید واکسن از کشورها یا منابعی که سودی نصیب‌شان می‌کرد، تلاش برای تولید واکسن داخلی در ماه‌های گذشته از دیگر موانع بر سر راه واردات واکسن بود. واکنسی که بسیاری از کارشناسان بهداشتی و دارویی داخلی نیز آن را "توهین به شعور علمی داروسازان"، "غیرعلمی و ناشی از شتابزدگی" و "بهانه‌ای برای عدم تأمین واکسن" اعلام کردند. با وجود این رهبر رژیم و مقامات بهداشتی و درمانی رژیم که هر یک در منافع یکی از رقبای

خامنه‌ای طی سخنانش به رئیس جمهور منصوب یک هفته "ضرب‌الاجل" داد تا با "جمع‌آوری پیشنهادها و تصمیم‌گیری درباره آن‌ها" کاری بکند. فرمانی گویای آن که به رغم اوج‌گیری پیک مهلک پنجم و آمار هولناک ابتلا و مرگ، فاقد عزمی برای مقابله با کرونا، چرا که اگر حقیقتی در آن می‌بود، به "پیشنهادها و تصمیم‌گیری"‌هایی رجوع می‌شد که نزدیک به ۲ سال است توسط متخصصان و کارشناسان بهداشتی و پزشکی جهانی "جمع‌آوری" شده و در بسیاری از کشورهای جهان به اجرا درآمده‌اند؛ چنان که اکنون برخی کشورها را در مهار اپیدمی موفق کرده و آن‌ها را به مرحله بازگشایی یا آغاز بازگشایی رسانده‌اند.

در اوایل شیوع بیماری برخی از مقامات سیاسی کشورها بر این نظر بودند که در پی ابتلای همگانی، می‌توانند پس از مدتی به "ایمنی جمعی" دست یابند. نظری که در پی گسترش سریع بیماری و آمار بالای مرگ و میر و فشار بر سیستم درمانی و بهداشتی و هشدارهای کارشناسان درباره ناکارایی این سیاست در نبود واکسن از اجرائش منصرف شدند. در نتیجه به اجرای پروتکل‌هایی از جمله شهربندان (لاکداون)، قرنطینه و فاصله‌گذاری اجتماعی، یعنی تنها راه مهار شیوع بیماری روی آوردند. اقدامی که به جز موارد معدود، آن هم نیمی‌ند، در ایران به اجرا گذاشته نشد. دلیل نیز آن بود که در کشورهای برخوردار از آزادی‌های سیاسی مسئولان دولتی در برابر افکار عمومی ناچار به پاسخگویی هستند، اما سران سیاسی یک حکومت استبدادی می‌توانند به سهولت سیاست "ایمنی جمعی" را در پیش گیرند، بی آن که در برابر عواقب آن پاسخگو باشند.

لازمه‌ی اجرای چنین پروتکل‌هایی، اختصاص منابع مالی برای تأمین زیان‌های ناشی از شهربندان و تعطیلی کسب و کارها و نیز ارائه تجهیزات بهداشتی و ضدعفونی‌کننده رایگان یا ارزان به مردم بود. هزینه‌ای که سران جمهوری اسلامی به هیچ‌وجه حاضر به پرداخت آن نبودند و هنوز هم با وجود شیوع سوبیه‌ی بسیار خطرناک و مسری موسوم به دلتا و آمار مرگبار ابتلا و مرگ و میر حاضر به اجرای آن نیستند.

در پی کشف واکسن، و تأیید چند واکسن اولیه توسط سازمان بهداشت جهانی، "پیشنهاد" دیگر کارشناسان جهانی بهداشت، واکنسیناسیون هر چه سریع‌تر اکثریت جمعیت بود تا جامعه به درصد معینی از ایمنی و مهار اپیدمی برسد. امری که باز هم در ایران اجرا نشد. پس از وعده و وعیدهای سرخرمن و بهانه‌جویی‌هایی از قبیل تحریم‌ها و سخنان ضد و نقیض مقامات مختلف درباره سفارش یا عدم سفارش واکسن، امکان یا عدم امکان انتقال پول واکسن‌ها و غیره، سرانجام یکی از علل عدم تلاش برای خرید واکسن روشن

نقش خامنه‌ای در کشتار مردم ایران

هنگامی که واکسن کافی وجود ندارد، راه دیگر مهار اپیدمی، شهربندان و قرنطینه تا زمانی است که آمار ابتلا و مرگ و میر کاهش چشمگیری یابد، اما رژیم همچنان که اشاره شد، به علت عدم تمایل به هزینه برای سلامت مردم و هراس از پیامدهای قرنطینه خشک و خالی، یعنی اعتراضات توده‌ای حاضر نیست به آن تن دهد. حداکثر شاهکار آن‌ها، اعلام تعطیلی از روز دوشنبه ۲۵ مرداد تا روز شنبه ۳۰ مرداد است، مدتی ناکافی و البته بی آن که شامل برگزاری مراسم محرم شود.

این همه در حالی است که تمام کارشناسان پزشکی و بهداشتی حتا برخی از سران رژیم از وخامت اوضاع خبر می‌دهند. آمار دولتی ابتلا و مرگ در ۲۴ مرداد حاکی از شناسایی ۳۶ هزار و ۷۳۶ مبتلای جدید و مرگ ۶۲۰ نفر است. آماری غیر واقعی که به گفته خود مقامات بایستی چند برابر گردند و به گفته زالی از همان ابتدا از چشم مقامات سازمان بهداشت جهانی پنهان نگاه داشته شده‌اند و صد البته از چشم مردم ایران. طبق آمار دولتی از ابتدای شیوع کرونا در ایران تاکنون ۹۷ هزار و ۸۲۸ نفر جان باخته‌اند. اما مقایسه آمار مرگ و میر سازمان ثبت احوال در ماه‌های شیوع کرونا با آمار سال‌های پیشین نشان می‌دهد که حداقل ۲۰۰ هزار نفر طی این اپیدمی جان‌باخته‌اند. مرگ‌هایی که بسیاری از آن‌ها در صورت برقراری قرنطینه، امکانات درمانی و دارویی و در نهایت واکسیناسیون به‌هنگام اجتناب‌پذیر می‌بودند.

در ۹ مرداد نیز رؤسای ۶۵ دانشکده و دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی سراسر کشور در نامه‌ای به روحانی، از اشباع "ظرفیت جسمی و روانی کارکنان نظام سلامت در تمام عرصه‌ها" و امکان "شکسته شدن خط مقدم مواجهه با کرونا" سخن گفتند. آنان نوشتند: در این شرایط خطرناک، بی‌توجهی آشکار نسبت به محدودیت‌ها و دستورالعمل‌های بهداشتی و فقدان عزم جدی برای توقف کارخانه تولید بیمار در صحنه عمومی موجب احساس تنهایی، بی‌پناهی و فرسودگی مضاعف در مدافعان سلامت می‌شود. آنان همچنین از عدم توانایی در پرداخت حقوق‌های معوقه کادر درمانی گفتند. علاوه بر آن، بسیاری از کادر درمانی بر عدم وجود امکانات پیشگیری از ابتلا به بیماری و کمبود دارو و تخت و تجهیزات پزشکی از جمله اکسیژن و حتا سرم‌های ساده نمکی- قندی و ابتلای بسیاری از کادر درمانی به کرونا خبر می‌دهند. داروهایی که در بازار سیاه یافت می‌شوند؛ کپسول‌های اکسیژنی که صادر می‌شوند.

هشدارهای متعدد دیگری نیز درباره فروپاشی نظام بهداشت و درمان داده شده است. هشدارهایی که با توجه به شرایط جاری دیگر هشدار نیستند بلکه به واقعیتی عینی بدل گشته‌اند. شرایطی که به روایت عکس‌ها و کلیپ‌ها، بیماران را خوابیده در راهروهای بیمارستان‌ها، محوطه بیمارستان‌ها، پیاده‌روها و حتا پارکینگ‌ها به تصویر می‌کشد. تصاویری از اجساد رها شده در سردخانه‌ها، اجساد در صف

"وضعیت کرونا" به عنوان "وضعیت اول و فوری کشور" در همین سخنرانی خامنه‌ای مشهود است. در شرایطی که واکسن کافی وجود ندارد، یکی از راه‌های مهار بیماری و کاهش تعداد بیماران و جان‌باختگان، طبق تجربه جهانی، اجرای سیاست قرنطینه و فاصله‌گذاری اجتماعی است. خامنه‌ای که در کوچک‌ترین مسایل دخالت می‌کند و احکام حکومتی صادر می‌کند با شانه خالی کردن از زیر با مسئولیت، تشخیص لزوم قرنطینه و تعطیلی آن را به "ستاد ملی کرونا" حواله داد. اما در عین حال برگزاری "مجالس عزای حضرت سیدالشهدا" را "مایه برکت و جلب رحمت الهی" دانست. آن هم در شرایطی که به جز کارشناسان بهداشتی و سلامتی و پزشکان، حتا برخی از سران رژیم بر لزوم قرنطینه تأکید دارند. این اولین بار نیست که رهبر جمهوری اسلامی و همدستان جنایتکارش پیشبرد اهداف سیاسی و اجرای مراسم مذهبی و خرافات دینی را بر سلامت و جان مردم ارجح می‌شمارند. وی در ابتدای شیوع کرونا، از "دشمنان جنی و انسی" صحبت کرد و برای رفع "بلا" کرونا خواهان توسل به دعا شد و اکنون نیز "مراسم شیوع کرونا" را "مایه برکت و جلب رحمت الهی" می‌داند. البته وی در ترویج این خرافات دینی تنها نیست و از هر یک از مقامات مذهبی و سیاسی رژیم نمونه‌های بسیاری می‌توان آورد.

نتیجه‌ی توصیه‌ی وی مبنی بر "تلاش مضاعف" برای تأمین واکسن نیز از هم اکنون روشن است. هنوز حرف‌های خامنه‌ای تمام نشده بود که کیانوش جهانپور، سخنگوی سازمان غذا و دارو ایران مژده‌ی ورود ۱۲۰ میلیون دوز واکسن به برنامه واکسیناسیون را داد. واکسن‌هایی از منابعی ناشناخته. مخبر، معاون رئیسی، که همچون رئیس‌اش، مخالف ورود واکسن‌های خارجی بود، حتا پیش از دستور رهبرش، در خرداد ماه گفته بود: "دو سه ماه دیگر هر کسی خواست می‌تواند واکسن فایزر یا مدرنا بزند". وزیر بهداشت کابینه جدید هم از جمله امضاکنندگان نامه ممنوعیت واکسن‌های آمریکایی و بریتانیایی و فرانسوی است. رئیسی در ۲۳ مرداد در جلسه ستاد ملی کرونا، هنوز از راه نرسیده، از قطعیت واردات ۳۰ میلیون دوز واکسن خبر داد. باز هم تناقض‌گویی! این همان فردی است که همین روزهای گذشته، در داروخانه و در برابر شکایت مردم نسبت به کمبود دارو، در برابر واقعیت عینی، یعنی ازدحام مردم برای تهیه دارو، منکر کمبود دارو شد. با توجه به شرایط کنونی و با توجه به دروغ‌پردازی‌ها و وعده‌های توخالی سران رژیم در بیش از ۴ دهه گذشته، آیا به جز عده‌ای جاهل، کسی هم در ایران هست که به وعده‌های این جنایتکاران باور داشته باشد؟ اگر کسی هم به این وعده‌ها دل خوش کند، باید بداند که حتا با ورود این واکسن‌ها، تعداد آن‌ها برای واکسیناسیون اکثریت مردم کافی نیست و حداقل دو هفته پس از تزریق دوز دوم، تأثیرات خود را آشکار می‌سازند. بازه‌ای که می‌تواند جان‌های بسیار دیگری را بستاند.

تلاقی دو تابستان

کیفرخواست حمید نوری بسیار فراتر از اتهامات مربوط به شخص حمید نوری است. در سه روز نخست این دادگاه، دادستان‌های این پرونده ۱۰ هزار صفحه ای، علاوه بر اتهامات مشخص حمید نوری، به ابعاد وسیعتری از اقدامات جنایتکارانه جمهوری اسلامی هم ورود کرده‌اند. علنی بودن این دادگاه، پخش اخبار آن توسط تمامی شبکه‌های تلویزیونی فارسی زبان و بعضا رسانه‌های بین‌المللی، فارغ از اینکه رأی نهایی این دادگاه چه باشد، تا همین جا، محاکمه‌ای علیه جمهوری اسلامی تلقی شده و این امر می‌تواند یک پیروز بزرگ برای توده‌های مردم و جنبش دادخواهی ایران باشد.

تلاقی کشتار تابستان خونین ۶۷ با دادگاهی شدن حمید نوری در تابستان ۱۴۰۰، نوید خوشی برای جنبش دادخواهی و عموم توده‌های مردم ایران است. برگزاری دادگاه سوئد و محاکمه حمید نوری، آغازی است که پایان آن با سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی دادگاه‌های عادلانه در درون ایران رقم خواهد خورد. دادگاه‌هایی که با محاکمه و محکومیت همه آمران و عاملان بیش از ۴۲ سال کشتار و قتل و جنایت و سرکوب، رازهای پنهان کشتار تابستان ۶۷ نیز رمز گشایی خواهد شد.

برای تدفین، گورهای دسته‌جمعی، فراخوان به رانندگان تاکسی برای انتقال اجساد به گورستان در مشهد. این رویدادهای در حال وقوع در شهرهای بزرگ است. وضعیت هولناک شهرستان‌های کوچکتر و دورافتاده‌تر را تنها می‌توان حدس زد. وضعیتی که فوق فاجعه و سیاه توصیف می‌شود. بسیاری از مردم می‌دانند دستور رهبر جمهوری اسلامی، فساد سیستماتیک و بی‌اهمیت‌انگاری جان و سلامت مردم توسط مسئولین رژیم باعث و بانی این تعداد قربانی است. دستوری که موجب گردیده است، ایران یکی از پایین‌ترین نرخ‌های واکسیناسیون را حتا در میان کشورهای منطقه داشته باشد. بیهوده نیست که بسیاری از مردم سوگوار از انتقام می‌گویند و بسیاریان دیگری از لزوم محاکمه مسئولین و حتا خامنه‌ای به جرم جنایت علیه مردم ایران.

فروپاشی سیستم بهداشتی و سلامت ایران، نشان دیگری است از فروپاشی کل رژیم. نشانی از ورشکستگی و از هم‌گسستگی رژیمی بیش از هر زمان دیگر هراسمند از خیزش توده‌های مردم. رژیم مرگ، جنایت و خرافات. رژیم فقر، بیکاری و تهیدستی. رژیمی متکی بر پایه‌های لرزان و پوسیده سرکوب. رژیمی که تنها عدم توازن قوا بین نیروهای سرکوب و اعتراضات توده‌های کارگر و زحمتکش به حیاتش استمرار بخشیده است. توازن قوایی که تنها با یک اعتصاب سراسری عمومی و خیزش‌های اعتراضی توده‌ای بر هم زده خواهد شد و در نهایت قیام مسلحانه توده‌ای است که این رژیم پوسیده ارتجاعی جنایتکار را به زباله‌دان تاریخ خواهد سپرد.

ضرورت و اهمیت مبارزه برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی

"خبرها خوابیده، حالا چنان کاری می‌کنیم با شما که راه خانه و اسم پدر و مادران را فراموش کنید"، این سخنان یکی از بازجویان، یکی از شکنجه‌گران، یکی از همان "ضابطان" دستگاه‌های امنیتی و قضایی خطاب به یکی از دستگیرشدگان اعتراضات اخیر خوزستان است.

اگرچه جمهوری اسلامی با ارسال وسیع نیروهای سرکوبگر و نظامی کردن شهرها، قطع اینترنت و بازکردن آب‌های پشت سد کرخه که برای فصل پاییز ذخیره شده بودند، به‌طور موقت اعتراضات خوزستان را که می‌رفت سراسری شود و تا اندازهای نیز شد، سرکوب کرد؛ اما هنوز صدها تن از کودکان و جوانان و دیگر مردم ستمدیده‌ی خوزستان که در این اعتراضات و یا بعد از پایان اعتراضات و با گشتن خانه به خانه، دستگیر شده‌اند، در زندان هستند. اگرچه جمهوری اسلامی با این کار می‌خواهد از مردم خوزستان انتقام بگیرد، اما بی‌شک نه فقط بر خشم و نفرت مردم خوزستان، بلکه بر خشم و نفرت مردم ستمدیده در سرتاسر ایران خواهد افزود.

براساس گزارش یکی از خبرنگاران هوادار رژیم به نام حامد هادیان در روزنامه همشهری، تنها در شهر سوسنگرد ۳۰۰ نفر دستگیر شده‌اند. همچنین در بین دستگیرشدگان اعتراضات خوزستان تعدادی کودک وجود دارند، از جمله ایوب عبود النمنوم ۱۲ ساله که در بخش شاور از توابع شهرستان کرخه بازداشت شد و میلاد عبیدوی ۱۴ ساله که در شهر بستان از توابع شهرستان دشت‌آزادگان دستگیر گردید. در اعتراضات خوزستان، مردم از پیر و جوان تا کودک در اعتراض به بی‌آبی شرکت داشتند. تنها در سوسنگرد و به اعتراف حامد هادیان در همان گزارش، تعداد شرکت‌کنندگان در تظاهرات به ۱۲ هزار نفر رسیده بود. به همین دلیل هم در میان دستگیرشدگان از کودک تا پیر و جوان وجود دارند. در میان کشته‌شدگان این اعتراضات نیز که تاکنون نام ۹ نفر اعلام شده است، یک نوجوان به نام هادی بهمنی اهل روستای سوسن ایذه وجود دارد که تنها ۱۷ سال داشت و در شهر ایذه با گلوله دژخیمان جمهوری اسلامی در خون سرخ خود آرام گرفت. همچنین در شبکه‌های اجتماعی فیلم‌هایی از زخمی شدن کودکان از جمله یک کودک ۱۱ ساله با گلوله‌های ساچمه‌ای دژخیمان رژیم منتشر شده است.

در حالی که در روزهای بعد برخی از مقامات رژیم مدعی شدند که بازداشت‌شدگان آزاد شده‌اند، و روزنامه جوان متعلق به مقامات حکومتی نیز روز ۴ مرداد نوشت

محسنی اژه‌ای در تماس تلفنی با رئیس کل دادگستری استان خوزستان دستور آزادی سریع‌تر معترضان خوزستان را صادر کرده است، اما حتا همان موقع نیز گشت‌های خانه به خانه برای دستگیری معترضان ادامه داشت. برای نمونه ۱۲ مرداد در روستای "کردستان بزرگ" از توابع شهرستان بهبهان ۸ نفر توسط نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم دستگیر شدند.

کریم حسینی نماینده مجلس اسلامی از اهواز ۷ مرداد در پاسخ به سوال یک خبرنگار در رابطه با وضعیت کودکان بازداشت‌شده گفت: "آمار دقیقی از این افراد وجود ندارد آن چیزی که اکنون ما در حال پیگیری آن هستیم برای کلیه افراد در همه سنین است که اکنون در بازداشت هستند و در صورت عدم ارتکاب به جرم باید آزاد شوند". شمخانی دبیر شورای امنیت ملی نیز در توییت خود نوشت: "به نیروهای امنیتی دستور داده شد عمل مجرمانه‌ای نداشته‌اند به سرعت آزاد شوند". "در صورت عدم ارتکاب جرم" "عمل مجرمانه" همگی کلمات رمز رژیم برای دستگیری و در زندان نگاه داشتن معترضان خوزستان است، چرا که برای جمهوری اسلامی هرگونه اعتراضی، هر گونه شعار علیه خامنه‌ای جرم است و مرتکبان "مستحق زندان و مجازات" و این را رئیس دادگستری خوزستان به روشنی بر زبان آورد وقتی که گفت: "رسیدگی و برخورد با عوامل تجزیه طلب و معاند که تلاش داشتند از اعتراضات بحق مردم سوء استفاده کنند با جدیت انجام خواهد شد".

اساسا زندان یکی از ابزارهای مهم اعمال حاکمیت و تحمیل اراده‌ی طبقه حاکم بویژه در رژیم‌های استبدادی و دیکتاتوری بر توده‌های ستمدیده و استثمارشده است، از جمله حکومت دینی حاکم بر ایران که با موج وسیعی از اعتراضات توده‌ای روبروست و تنها پاسخ آن به توده‌ها سرکوب است. زندان‌هایی که زندانیان با اختیارات بی‌حدوحصر خود از اعمال هیچ شکنجه‌ای ابا ندارند. بیهوده نیست که نام حکومت اسلامی با زندان و شکنجه پیوند خورده است.

سپیده قلیان یکی از بیشمار زندانیان مردم ستمدیده‌ی خوزستان و ایران است، دختر شجاع، مبارز و آگاه خوزستان که به دلیل دفاع از خواست‌های کارگران، به دلیل دفاع از خواست‌های مردم ستمدیده‌ی خوزستان، مورد خشم رژیم دزدان و فاسدان قرار گرفت و در زندان بوشهر ۷۰۰ کیلومتر دورتر از محل زندگی اقوامش در تبعید و زندان است و حتا چندی پیش رئیس زندان

چند تن از زندانیان جاهل را با وعده وعید مأمور ضرب و شتم او کرده بود. نه فقط زندان‌های خوزستان که زندان‌های سرتاسر ایران امروز پُر هستند از سپیده‌ها. از مردان و زنان و جوانان شجاعی که به پا خاستند، حاضر به پذیرش ظلم نشدند و سر تسلیم نیابردند به فرود. آن‌هم در برابر حکومتی سفاک که برای طناب‌های‌اش دنبال گردن بود و جوانان شجاعی هم‌چون نوید افکاری و مصطفی صالحی را تنها به جرم اعتراض به دار آویخت. مرگ بر این حکومت جنایتکار، حکومت دزدان و فاسدان.

امروز هم هیچکس نباید دستگیرشدگان اعتراضات خوزستان را به فراموشی بسپارد. این حق را نداریم. این حق را نداریم که زندانیان سیاسی را به فراموشی بسپاریم. شاید نمونه شهر جوقان، اگرچه یک نمونه‌ی کوچک است، یک مثال خوبی برای ما باشد. سه‌شنبه ۱۹ مرداد، مأموران امنیتی رژیم به منزل حبیب فدایی ساکن شهر جوقان ریخته و او را بازداشت کردند. او پیش از این نیز به دلیل شرکت در تجمعات اعتراضی و سخنرانی در این تجمعات بازداشت شده بود. در پی بازداشت وی، جمعی از مردم جوقان دست به تجمع زده و خواهان آزادی وی شدند. ادامه اعتراضات مردم جوقان با خواست آزادی حبیب فدایی، منجر به آزادی وی در روز بعد یعنی چهارشنبه ۲۰ مرداد شد.

رژیم از ابزار زندان و شکنجه برای ترساندن توده‌ها بهره می‌برد، به همین دلیل بهترین راه مقابله و بی‌اثر کردن این ابزار این است که این ابزار را به ضد خود تبدیل کرد. به این معنا که آزادی زندانیان سیاسی را به یک خواست مهم توده‌ها تبدیل کرده و برای آزادی آن‌ها از جمله دستگیرشدگان اعتراضات اخیر خوزستان، دستگیرشدگان قیام آبان ۹۸ و دیگر زندانیان سیاسی دست به اعتراض زد. همین مساله آزادی فوری تمامی دستگیرشدگان خوزستان می‌تواند و باید به یکی از مطالبات مردم خوزستان و دیگران در سرتاسر ایران تبدیل شود. اگر خواست آزادی زندانیان سیاسی خود به یک موضوع اعتراضی تبدیل شده و توده‌ها را به خیابان‌ها بکشاند، تیغ زندان کند شده و نه فقط این ابزار حکومت برای ترساندن توده‌ها از کارایی می‌افتد، بلکه به ابزاری برای گسترش اعتراضات و در نتیجه ریختن هر چه بیشتر ترس در میان توده‌ها خواهد انجامید. همان‌گونه که در جریان اعتراضات سال ۵۷ نیز خواست آزادی زندانیان سیاسی در شعارهای صدها هزار مردم معترض، رژیم فاسد پهلوی را وادار به آزادی زندانیان کرد

تلاش ارتجاع برای ایجاد دشمنی در میان مردم ملیت‌های ساکن ایران

در پی این واقعه، تعدادی از کردهای نقده در اعتراض به این قتل و اعمال نفوذ مقام‌های محلی در پرونده، مقابل کلانتری تجمع می‌کنند و علیه مزدوران و وابستگان رژیم، شعار سر می‌دهند و تظاهرات می‌کنند. در این میان به تحریک مقامات رژیم گروهی از اوباش پان ترک‌گرا در حمایت از قاتل با شعارهای نژادپرستانه و مذهبی، به مقابله با مردم کرد روی می‌آورند و به تعدادی از منازل و مغازه‌های آن‌ها آسیب می‌رسانند. رژیم هم که همواره در پی سرکوب هر اعتراض مردم است، یگان ضد شورش را از میان‌دوآب و ارومیه برای سرکوب اعتراضات مردم به نقده گسیل می‌کند. در جریان اقدامات سرکوبگرانه رژیم نیز یکی دیگر از مردم کرد در نتیجه شلیک گلوله‌های ساچمه‌ای واحدهای ضد شورش که پان ترک‌گرا نیز آن‌ها را یاری می‌دادند، به قتل می‌رسد و تعدادی نیز زخمی می‌شوند. در پی این اقدام سرکوبگرانه، مردم دست به اعتصاب می‌زنند و مغازه‌ها تعطیل می‌شود. خوشبختانه در نتیجه هوشیاری مردم آگاه کرد و ترک نقده که سال‌ها در این شهر با رفاقت در کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند و می‌دانند که ایجاد شکاف و دشمنی میان مردم به اسم نژاد و ملیت و مذهب کار دشمنان کرد و ترک است، مانع از آن شدند که رژیم و فاشیست‌های پان ترک‌گرا از طریق تشدید تضادها اهدا ف ارتجاعی خود را پیش ببرند و جنگ کرد و ترک راه بیندازند. یک روز بعد، گروهی از مردم آگاه کرد و ترک با صدور بیانیه مشترکی بر اتحاد و همبستگی در میان مردم نقده تأکید کردند و تلاش‌های ارتجاعی را برای رودرو قراردادن مردم شهر محکوم کردند.

این رویداد نشان داد که دشمنان توده‌های مردم ایران در تلاش‌اند از هر فرصتی در جهت ضربه زدن به مبارزه متحد آن‌ها برای سرنوشتی نظم ستمگرانه حاکم، استفاده کنند. به این ماجرا که نگاه کنیم، در ظاهر نزاعی میان دو یا چند نفر رخ داد. تا اینجا اتفاق جدیدی نیست. مکرر از این نوع نزاع‌ها در شهرهای مختلف رخ می‌دهد. اما آنچه که این نزاع را متمایز ساخت، تلاش مرتجعین برای تبدیل کردن یک دعوی معمولی به نزاع و دشمنی میان کرد و ترک بود که بیشترین استفاده از آن را جمهوری اسلامی می‌برد. ناگفته روشن است که یک نزاع معمولی البته نمی‌تواند تبدیل به نزاعی میان دو بخش از مردم به نام ملیت شود، مگر آن‌که زمینه‌های آن وجود داشته و پشت سر آن‌ها ارتجاع داخلی و منطقه‌ای قرار داشته باشند.

اگر چنین اتفاقاتی می‌تواند رخ دهد ریشه آن در تضادهای حل‌نشده‌ای است که باعث و مسبب اصلی آن‌ها نظم سرمایه‌داری و طبقه حاکم بر ایران است. تا وقتی هم که این تضادها حل نشوند، خود را به اشکال مختلف نشان می‌دهند و مرتجعین از هر قماش می‌کوشند از آن به نفع خود استفاده کنند.

بهرغم این‌که شیوه تولید سرمایه‌داری سال‌هاست که بر ایران حاکم است، اما کم نیست رنجی که مردم ایران از عقب‌ماندگی و برجای ماندن

بقایای نظام‌های ماقبل سرمایه‌داری می‌برند. همین تضاد و شکاف‌های ملیتی که به آن اشاره شد، تنها یک نمونه آن است. دلیل هم دارد. یکی از مصائب جامعه ایران این است که شیوه تولید سرمایه‌داری نه به شیوه‌ای انقلابی، بلکه به شکلی تدریجی، بوروکراتیک و از بالا و از طریق رفورم‌های طبقات ارتجاعی مسلط شد. نتوانست به شکلی ریشه‌ای تمام سطوح جامعه را متحول کند و پس‌مانده‌های قرون وسطایی را جاروب نماید و به دور بریزد. از این‌رو بسیاری از بقایای شیوه‌های تولید ماقبل سرمایه‌داری به‌ویژه در رونمای سیاسی به حیات خود ادامه دادند. همین مذهب و دولت مذهبی که این‌همه مردم ایران را تحت ستم قرار داده، یکی از همان پس‌مانده‌های قرون وسطایی است. بی حقوقی زنان، نابرابری حقوقی میان افراد جامعه، استبداد، محرومیت مردم از حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی، ستم فرهنگی و ملی و تضادهای ناشی از آن‌هم نمونه‌های دیگری از همین بقایاست.

در یک کشور پیشرفته سرمایه‌داری به عنوان مثال فرانسه، آلمان، انگلیس و غیره، این‌ها مسائل حل‌شده‌ای است و به‌جز گروه اندکی نژادپرست و فاشیست کسی ادعا نمی‌کند که این شهر یا منطقه، ملک پدری من و اجداد من است. متجاوز از ده میلیون عرب و مردم کشورهای آفریقایی در فرانسه زندگی کنند. در آلمان فقط ۵ / ۳ تا ۴ میلیون ترک‌های ترکیه زندگی می‌کنند و بحث از این‌که "نقده کردستان نیست" وجود ندارد. چون چنین حرف‌هایی مختص فاشیست‌هاست. در ایران اما عقب‌ماندگی اقتصادی که مهم‌ترین مانع در ادغام و در هم آمیزی مردم در برخی مناطق ایران شده است، شویونیسم بورژوازی فارس، انکار حقوق حتی زبانی و فرهنگی برخی ملیت‌هایی که سال‌ها ساکن ایران بوده‌اند، دیکتاتوری عریان که شکل اعمال حاکمیت طبقه سرمایه‌دار بوده و هست، زمینه مناسبی شده است برای رشد ناسیونالیسم در میان برخی ملیت‌ها و دعوا بر سر شهر و منطقه‌ای که گویا همچنان ملک پدری و اجدادی گروهی باقی‌مانده است.

جمهوری اسلامی از لحظه‌ای که در ایران مستقر شد، در این عرصه نیز کاری جز این نداشت که تضادها را تشدید کند. نه فقط حقوق و مطالبات این ملیت‌ها را انکار نمود و به سرکوب قهری مبارزات آن‌ها متوسل شد، بلکه تلاش نمود از طریق تشدید تضادهای ملی و مذهبی از سیاست شکاف بیندازد و حکومت کن، به نفع خود بهره گیرد. کوشید ملیت‌های ساکن ایران را به جان یکدیگر بیندازد و از آن در جهت تحکیم موقعیت خود و سرکوب جنبش‌های مخالف استفاده کند، به‌ویژه در مناطقی که ترکیب و بافت جمعیتی را دو یا چند گروه ملی و قومیتی تشکیل می‌دهند. از همین روست که در اوایل سال ۵۸ تلاش کرد در همین نقده جنگ کرد و ترک راه بیندازد که به‌رغم تمام تلاش‌هایش موفق نشد و این توطئه به شکست انجامید. همین سیاست را در بلوچستان با تضاد بلوچ و زابلی، در ترکمن‌صحرا و

خوزستان هم به شکلی دیگر پیش برد. در نتیجه، جمهوری اسلامی از طریق سیاست‌های ارتجاعی و سرکوبگرانه و تبعیض‌آمیز خود گرایش‌های ناسیونالیستی و حتی جدایی‌طلبانه را در ایران رشد داد. چهار دهه پیش، جامعه ایران با گروه‌های اسلام‌گرا و جدایی‌طلب در بلوچستان و خوزستان مواجه نبود. در آن ایام، مردم کردستان تحقق مطالبات خود را در اتحاد با رادیکال‌ترین سازمان‌ها و جریانات چپ می‌دیدند، امروز اما گرایش راست و ناسیونالیستی به گرایش عمده این جنبش تبدیل شده است. همین واقعیت را در آذربایجان می‌توان دید. چهل سال پیش در مقابل گرایش راست ناسیونالیست و مذهبی یک گرایش قوی چپ وجود داشت و امکان سربلند کردن یک گرایش فاشیست و نژادپرست پان ترک‌گرا که شعارش بریدن سر کرد، فارس و ارمنی باشد، وجود نداشت، امروز اما یک چنین پدیده‌ای شکل گرفته است.

حقیقتی است که چرخش به راست در اوضاع جهانی نیز به تقویت گرایش‌های راست، ناسیونالیستی، شویونیستی، نژادپرستانه و فاشیستی یاری رسانده است، اما سرمنشأ آن در داخل ایران و سیاست‌های طبقه حاکم سرمایه‌دار رژیم پاسدار منافع آن جمهوری اسلامی است. همین سیاست است که زمینه را برای نفوذ دولت‌ها و سازمان‌های جاسوسی آن‌ها در میان این ملیت‌ها نیز فراهم ساخت. مثلاً اگر از یک‌طرف جمهوری اسلامی برای تحکیم موقعیت خود و ایجاد دشمنی میان مردم، گرایش پان ترک‌گرا را حول امامان جمعه شیعه، یا توسط سپاه پاسداران حول باشگاه‌های ورزشی و تیم‌های فوتبال سازمان‌دهی و تقویت کرد و جریان چپ را در آذربایجان به‌شدت سرکوب و کشتار کرد، در همان حال زمینه مساعدی را برای سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی ترکیه و جمهوری آذربایجان نیز فراهم کرده که آن‌ها نیز گروه‌های مزدور پان ترک‌گرا نژادپرست و فاشیست را در خدمت اهداف و مقاصد خود سازمان دهند. همین واقعیت را در سطحی دیگر در میان کردها، بلوچ‌ها و عرب‌ها نیز می‌توان دید.

به تمام این دوران که نگاه کنیم، ماحصل سیاست شویونیستی و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی رشد و تقویت گرایش‌های ناسیونالیستی در میان ملیت‌های ساکن ایران بوده و ماجرای نقده هم یکی از نتایج همین سیاست است.

طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران در دوران هر دو رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی آشکار نشان داده است که هیچ راه‌حلی برای این تضادهای جامعه ایران ندارد. تنها طبقه‌ای که می‌تواند این تضادها را حل کند، طبقه انترناسیونالیست کارگر است که با هرگونه ناسیونالیسم و شویونیسم که اجزای جدایی‌ناپذیر ایدئولوژی بورژوازی‌اند، دشمنی آشتی‌ناپذیر دارد. تنها یک انقلاب اجتماعی کارگری می‌تواند با تحقق مطالبات مردمی که به درجات مختلف از ستم، تبعیض و نابرابری ملی و قومی رنج می‌برند، یک تسویه‌حساب رادیکال با گرایش‌هایی نیز داشته باشد که موجودیتشان در ادامه ستمگری است.

از صفحه ۵

ضرورت و اهمیت مبارزه برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی

و توده‌ها را یک گام به پیروزی نزدیکتر ساخت.

روشن است که نه مشکل آب مردم خوزستان حل شده و نه مشکل برق آن‌ها و نه مشکل کار و نان و آزادی مردم ستمدیده‌ی خوزستان و ایران، و نه اساسا قرار است در این حکومت این مشکلات حل شده و خواست‌های مردم برآورده شود. همین روز شنبه ۲۳ مرداد در شهرک و اوان اسلامشهر و در پی قطع ۸ ساعته برق مردم دست به اعتراض زده و شعار مرگ بر دیکتاتور سر دادند. در خوزستان نیز معضل آب ممکن است به یک موج جدید اعتراضی تبدیل شود. معضل آب تنها مربوط به امسال نیست، سال‌هاست که مردم خوزستان به خاطر آب دست به تجمع اعتراضی می‌زنند. سال گذشته در غیزانیه اهواز بر سر آب آشامیدنی درگیری وسیعی بین مردم و نیروهای رژیم رخ داد که به مجروح شدن تعدادی از اهالی غیزانیه منجر گردید. بر این مساله نیز باید تاکید کرد که در همین اعتراضات اخیر مساله مردم خوزستان تنها آب نبود. مردم خوزستان از فقر، بیکاری، از سرکوب و نبود آزادی به خشم آمده‌اند. اما به یکباره بی‌آبی نیز به معضلات بیشمار این مردم افزوده شد و خشم آن‌ها شعله‌ور گردید. بدیهیست که این خشم بار دیگر و هر بار گسترده‌تر از قبل شعله‌ور خواهد شد و باز بدیهیست که حکومت اسلامی دست به کشتار زده و تعداد زیادی را دستگیر خواهد کرد. بنابراین چاره کار این است که ابزار سرکوب رژیم همچون زندان را بی‌اثر کرد. چاره این است که خواست آزادی فوری و بی‌قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی در فضای کشور طنین افکن شده و به یک معضل بزرگ رژیم تبدیل گردد. چاره این است که در ابعادی وسیع به اعتراض برخاست.

به یاد داشته باشیم که جمهوری اسلامی از توده‌ها می‌ترسد، از قدرت آن‌ها، از اتحاد آن‌ها، واکنش رژیم به اعتراضات اخیر خوزستان بار دیگر این واقعیت را ثابت کرد. در سوسنگرد و به اعتراف خبرنگاران رژیم ۱۲ هزار نفر در تظاهرات شرکت کرده بودند، یعنی از هر ده نفر جمعیت این شهر یک نفر. اما به رغم این مساله رژیم به شدت به وحشت افتاد و تظاهرات آرام مردم سوسنگرد را با هجوم نیروهای گارد ویژه به خشونت کشاند. حال تصور کنید تمام خوزستان نه از ده نفر یک نفر که از هر ده نفر ۵ نفر به تظاهرات بیایند و نه فقط در خوزستان که در تمام ایران. آن‌گاه چه اتفاقی خواهد افتاد؟! بدون تردید ترس بر رژیم مستولی شده و شهامت و از خودگذشتگی و اراده سرنوینی رژیم در میان توده‌ها تقویت خواهد شد و این تنها راه برای آزادی فوری و بی‌قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی از جمله دستگیرشدگان اعتراضات اخیر خوزستان است. تنها با مبارزه و گسترش اعتراضات می‌توان به آزادی زندانیان سیاسی امید بست و راه رژیم برای زندانی کردن معترضان را تا حدود بسیار زیادی مسدود کرد.



اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

دادگاه حمید نوری، آغازیست برای به محاکمه کشاندن همه جنایتکاران جمهوری اسلامی!

پس از ۲۰ ماه تحقیق و بررسی، دادستانی سوئد کیفرخواستی علیه حمید نوری به اتهام "قتل عمد" و جنایت جنگی فاحش صادر کرد. حمید نوری باید در مقابل دادگاهی که از روز ۱۰ اوت ۲۰۲۱ برابر با ۱۹ مرداد ۱۴۰۰ آغاز میشود، قرار گیرد. او در مقابل ۴۰ شاکی و ۶۰ شاهد که در تابستان ۶۷ در زندان گوهردشت به سر می‌بردند، با پرونده‌ای قطور از جنایت روبروست و با اعلام برگزاری دادگاه از سوی دادستانی سوئد زمینه بررسی نقش او و مشارکت اش در کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ تسهیل میگردد. حمید نوری دادیار زندان گوهردشت کرج، یکی از عاملین اعدام‌های دسته‌جمعی زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ در این زندان بود. او که با نام مستعار حمید عباسی شناخته می‌شد، روابط بسیار نزدیکی با آمران اصلی جنایات سیاسی در ایران "هیئت مرگ" جمهوری اسلامی از جمله ابراهیم رئیسی، رئیس سابق قوه قضاییه و رئیس جمهور تازه رژیم، مصطفی پورمحمدی وزیر سابق دادگستری، علی فلاحیان وزیر پیشین وزارت اطلاعات، نیری و اشراقی و دیگر مقامات امنیتی و قضایی حکومت دارد.

تقارن محاکمه حمید نوری و اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگری و مردمی در بسیاری از شهرهای ایران خصوصا خوزستان پیام روشنی در آغاز بکار رئیسی، بعنوان رئیس جمهور رژیم اسلامی ایران است. رئیسی، رئیس جمهور جدید حکومت اسلامی که در هیات مرگ و قتلعام سراسری زندانیان سیاسی مشارکت داشته است، اینک در کنار اژه ای رئیس جدید قوه قضاییه و یکی از صادرکنندگان فتوای قتل‌های زنجیره ای نویسندگان و فعالان سیاسی و از حاکمان شرع بیدادگاه‌های اسلامی، آمران کشتارهای چهار دهه حکومت اسلامی با پرونده‌ای قطوری از اتهام به جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی روبرویند. دادگاه حمید نوری در سوئد، آغازیست بر یکسری اقدامات بین المللی در پیگرد جنایتکاران اسلامی. این آغاز، حاصل تلاشهای پیگیر بیش از چهاردهه فعالیت نیروها و جریانات اپوزیسیون ترقیخواه، زندانیان آزاد شده از اسارتگاه‌های حکومت اسلامی و خانواده‌های قربانیان این جنایات سیاسی صورت می‌گیرد. محاکمه حمید نوری، محاکمه‌ی کلیت نظام حاکم، همه‌ی آمران و عاملان جنایات سیاسی در ایران است. شکایات و شواهد شاکیان و شاهدان، تنها تصویرگر گوشه‌ی کوچکی از جنایاتی است که حکومت اسلامی علیه کارگران، زنان، فعالان اجتماعی و سیاسی و مدنی مخالف و منتقد انجام داده است. این جنایات، تاریخی به درازای عمر ننگین رژیم جمهوری اسلامی ادامه دارد.

ما، شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، ضمن استقبال از محاکمه حمید نوری بعنوان یکی از عاملین قتلعام زندانیان سیاسی، بر این باوریم که این دادگاه باید به شکلی علنی و عادلانه، فرصت ارائه همه‌ی شواهد، گزارشات، تصویرها و وقایع را برای همگان فراهم کند تا جهان و مردمان آن، به تصویری روشن از موقعیت مردم ایران در مقابل حکومت جنایت اسلامی دست یابند. در عین حال با محکوم کردن رژیم اسلامی و همه‌ی آمران و عاملان جنایات سیاسی، شرایط را برای محاکمه علنی و مجازات رهبران و مسئولان سیاسی و امنیتی و قضایی رژیم فراهم کند. باید جهان در مقابل جنایت و سرکوب بایستد و هزینه‌ی سرکوب و قتلعام مردم و نیروهای مخالف و منتقد را چنان بالا برد که هیچ رژیمی نتواند حق مردم را از تعیین سرنوشت شان سلب کند. باید این دادگاه را فرصتی برای رساندن پیام سرکوب شدگان دهه‌های خونین حکومت اسلامی، صدای بی‌صدای بدار آویخته‌شدگان و تیرباران شده‌ها، صدای وفاداری و شجاعت مادران و خانواده‌های خاوران به جهانیان قرار دهیم و پژواک صدایی باشیم که مقاومت جانباختگان راه آزادی و برابری را با شجاعت، پیگیری، وفاداری، صمیمیت فریاد کردند و نگذاشتند پرچم نبرد فرزندان و خواهران و برادران و پدران و مادران و رفقایمان زمین افتد. در عین حال باید مانع از تکرار زد و بندهای سیاسی دولتهای غربی با حکومت اسلامی و معامله‌های آنان در رابطه با این جنایتان شد. روشن است که عدالت نمیتواند بدون مجازات جانیان و تبهکاران معنی داشته باشد. دادگاه سوئد و نظام حاکم بر این کشور در مقابل امتحان جدی‌ای قرار گرفته‌اند. امید که حقیقت تلخ و وحشتناک کشتارهای دهه‌خونین، محکومیت رژیم اسلامی و یکی از عاملین اصلی این جنایت را ممکن کند.

دادگاه نوری را به دادگاهی علیه کلیت نظام تبدیل کنیم.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

اوت ۲۰۲۱

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در محکومیت ترور موسی باباخانی در اقلیم کردستان

روز شنبه ۱۶ مرداد پیکر بی جان موسی بابا خانی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات در حالی که آثار شکنجه در آن نمایان بود، پیدا میشود. موسی بابا خانی روز پنجشنبه ۱۴ مرداد توسط دو نفر از نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی در مسیر شهر اربیل ربوده شده بود.

ماشین ترور، سرکوب، اعدام و حذف فیزیکی مخالفان و دگر اندیشان از همان آغاز روی کار آمدن این رژیم مذهبی، سرمایه داری قرون وسطایی بطور مداوم در حال کشتار بوده است. جمهوری اسلامی در سرانجام سقوط قرار گرفته و مشروعیت کلیت رژیم از نظر اکثریت مردمی که جز رنج و مشقت و فلاکت خیری ندیده اند، تماما زیر ضرب مبارزه است. موج پنجم بحران کرونا روزانه جان هزاران نفر از مردم را میگیرد و زندگی میلیونها نفر را تهدید میکند. کارگران و همه اقشار تهیدست جامعه در اعتراضات و تظاهرات و خیزشهای بزرگ، عمق این نارضایتی و نفرت خود را از سیستم سرمایه داری و حاکمیت مشتی دزد و فاسد به نمایش گذاشته اند. اعتصاب با شکوه کارگران پروژه ای نفت درست هم زمان با برگماری رئیسی قاتل، شورش توده های به جان آمده خوزستان برای حق حیات، همبستگی و حمایت های پر شور زحمتکشسان سایر شهرها از آنان در کنار حمایت های سندیکاها، نهاد ها، تجمعات، تشکلات و فعالین کارگری، دانشجویی، زنان، روشنفکران و هنرمندان پیشرو از این جنبش های توده ای و کارگری و سایر جنبش های اجتماعی، نشان داد که مردم ساکت نمی نشینند و جمهوری اسلامی بیهوده میکوشد که با سرکوب، اعدام، شکنجه، تشدید حذف فیزیکی، ترور مخالفان و آدم ربایی در خارج از کشور اقتدار خود را نشان دهد.

بر اساس آخرین گزارشات بنیاد های حقوق بشری تا کنون ۵۴۰ مورد ترور، قتل یا آدم ربایی مخالفان سیاسی و دگر اندیشان ایرانی در خارج از کشور به ثبت رسیده است هر چند این عدد همه موارد را در بر نمی گیرد، اما در این بین اقلیم کردستان عراق با بیش از ۲۸۰ فقره در صدر قرار دارد که نشان از همکاری حکومت اقلیم کردستان در فراهم کردن شرایط برای سرکوب و فشار بر احزاب مخالف جمهوری اسلامی و نیروهای سیاسی با در بهترین حالت چشم پوشی علیه این ترورهای باشد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ترور جنایتکارانه موسی بابا خانی را به شدت محکوم کرده و از همه سازمان ها، احزاب و نهاد های آزادیخواه و انسان دوست میخواید که ضمن اعتراض به ترور، شکنجه و حذف فیزیکی مخالفان توسط رژیم دد منش اسلامی، در عین حال نقش حکومت اقلیم کردستان در نقض اولیه ترین حقوق انسانی پناهندگان، چشم فرو بستن بر تحرکات و اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی و آزاد گذاشتن دست عوامل رژیم در حذف فیزیکی مخالفان را محکوم کنند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۱۸ مرداد ۱۴۰۰ - ۹ اگوست ۲۰۲۱

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در مورد رویداد نگران کننده شهر نقه

روز شنبه ۱۶ مرداد به دنبال کشمکش شخصی، فردی به اسم فریدین ابراهیمی از کرد زبانان شهر نقه متأسفانه به قتل رسید و فرد دیگری به اسم کمال محمدی نیز زخمی میشود. بنا به اخبار منتشر شده، فرد قاتل رضا نام دارد و از مزدوران محلی سپاه و ترک زبان می باشد.

مردم شهر نقه و عمدتاً کرد زبانهای ساکن شهر در اعتراض به این جنایت و احتمال اعمال نفوذ مقامات قضایی و نظامی این شهر در پرونده این جنایت، در خیابان پیرانشهر شهر نقه مقابل کلانتری با شعارهای ضد حکومتی به این جنایت اعتراض می کنند.

این اعتراض ب مدت چند ساعت ادامه پیدا می کند و جوانی به اسم محمد عزیزه توسط شلیک مستقیم نیروهای سپاه و گارد ویژه کشته و تعدادی دیگر از جوانان معترض نیز زخمی می شوند.

در شرایطی که جامعه ایران دستخوش تحول است و هر روز اعتراض و نارضایتی مردم علیه جمهوری اسلامی گسترش پیدا می کند، بنا به اخبار منتشر شده به دنبال این جنایت، تعدادی از ناسیونالیست های ترک با حمله به مغازه های کرد زبان شهر و نفرت پراکنی علیه مردم کرد زبان به فضای کینه و نفرت قومی دامن می زنند. عامل اصلی این جنایت، جمهوری اسلامی و مقامات محلی وابسته می باشند.

در شرایط کنونی با توجه به فضای اعتراضی و نفرت عمومی از رژیم جمهوری اسلامی، حکومت و مزدوران محلی آن تلاش می کنند که برای تفرقه و دودستگی میان مردم، به کینه و کشمکش ملی که مطلوب جمهوری اسلامی برای بقای ننگینش است دامن بزنند. متأسفانه در شهر نقه در بهار سال ۸۸ که مدت چند روز و اساساً به تحریک ملاحسنی امام جمعه جنایتکار جمهوری اسلامی در ارومیه، جنگ چند روزه کرد و ترک را راه انداختند. به دنبال آن، قتل عام مردم بیگناه "قارنا و قلاتان" دوباره با تحریک ملاحسنی مرتجع و همچنین دامن زدن به کینه و نفرت قومی میان مردم توسط مزدوران سپاه صورت گرفت. این جنایات، هنوز از حافظه مردم پاک نشده است.

امروز نیز رژیم جمهوری اسلامی که به طرف سرنگونی میرود، برای ادامه بقا از این ابزار برای تفرقه و دودستگی و سرکوب مردم قطعاً استفاده می کند. نباید اجازه داد که فجایعی از این دست دوباره تکرار شوند. مردم باید هوشیار باشند که این واقعه به ابزاری در دست ناسیونالیست های "ترک و کرد" برای باد زدن کینه و نفرت قومی میان مردم تبدیل نشود. تکرار آن تاریخ و این وقایع فقط به نفع جمهوری اسلامی و به ضرر مردم خواهد شد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست این جنایت را محکوم می کند، مسببین ایجاد چنین وضعیتی باید مجازات شوند. ما از مردم و آزادیخواهان شهر نقه میخوایم، که هوشیار باشند، در شرایطی که مردم برای مقابله با رژیم جنایتکار اسلامی بیشتر از هر زمانی به همدلی و اتحاد و همبستگی نیاز دارند اجازه ندهند مسائل قومی و ملی به ابزاری در دست جمهوری اسلامی برای تفرقه و تضعیف مبارزات متحدانه مردم تبدیل شود. مردم شهر نقه اعم از "کرد و ترک زبان" شهروندان متساوی الحقوق، دارای منافع و درد مشترک و در مقابل یک دشمن مشترک یعنی جمهوری اسلامی قرار دارند و باید تمام توان و نیروی متحد خود را برای خلاصی از زندگی پر از فلاکتی که رژیم سرمایه داری اسلامی برای مردم محروم ساخته است بکار گیرند. انتظار از صف انسانهای آزادیخواه و برابری طلب شهر نقه این است که بیشترین تلاش را برای ایجاد همدلی و همبستگی میان مردم به بکار بگیرند.

زنده باد اتحاد و همبستگی مبارزاتی مردمان نقه

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

۱۱ اوت ۲۰۲۱

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت

آگاهی سیاسی در هفت‌تپه و مقابله با "صنفی" گرایی



بی‌توجهی و بی‌اعتنایی کامل مقامات دولتی روبرو شده است. علاوه بر تعیین تکلیف وضعیت شرکت بعد از خلعید از بخش خصوصی، سایر خواست‌های کارگران یعنی پرداخت دست‌کم سه ماه حقوق معوقه، بازگشت به کار کارگران اخراجی، تمدید قرارداد کارگران دفع آفات و غیر نیشکری و فصلی‌های تجهیزات و کارخانه از دیگر خواست‌های کارگران است که تاکنون



پاسخی به آن‌ها داده نشده است. کارفرما البته اخیراً یک یا دو ماه حقوق ۴۰۰ تن از کارگران را واریز نموده است بدان امید که در میان کارگران شکاف بیندازد و اعتصاب را در هم بشکند. افزون بر این، اداره کار شهر شوش با همدستی شورای اسلامی کار هفت‌تپه که نه مورد قبول کارگران است و نه حتی از اعتبار قانونی برخوردار است، به توطئه دیگری علیه کارگران و اعتصاب آن‌ها دست زد. اداره کار طبق یک نقشه قبلی تصمیم داشت با شورای اسلامی کار به‌عنوان نماینده کارگران وارد مذاکره شود و پایان اعتصاب را اعلام کند. اما کارگران آگاه و هوشیار هفت‌تپه در جریان تجمع روز ۱۶ مرداد خود، به سمت اداره کار راهپیمایی نموده و مقابل این اداره دست به تجمع زدند. کارگران هفت‌تپه برای صدمین بار اعلام کردند، شورای اسلامی کار ربطی به کارگر ندارد، نماینده کارگر نیست و حق و اجازه ندارد به نام کارگر وارد مذاکره شود و بدین شکل تودهنی محکمی به مسئولین اداره کار و شورای اسلامی جیره خوار رژیم زدند. کارگران آگاه هفت‌تپه در همین ایام تلاش مذبحانه امام‌جمعه شوش برای رخنه در میان کارگران و انحراف مبارزات هفت‌تپه را نیز خنثی کردند.

رشد آگاهی سیاسی و تشکل‌یابی در صفوف کارگران هفت‌تپه امروز به چنان درجه‌ای رسیده است که به کسی اجازه ندهند از فراز

سرشان برای آن‌ها تصمیم‌گیری کند یا خواست‌های آن‌ها را به چارچوب خواست‌های صرفاً صنفی تقلیل دهد. مختومه شدن پرونده قضایی وکیل کارگران هفت‌تپه فرزانه زیلابی، واکسیناسیون سریع و رایگان همگانی در مقابل کرونا از خواست‌های مهم دیگری است که بر پرچم اعتصاب اخیر کارگران هفت‌تپه نقش بسته است. کارگران هفت‌تپه همچنین بارها از خواست‌های به‌حق مردم خوزستان پشتیبانی نموده و خواستار رسیدگی فوری به حقوق پایمال‌شده کارگران و زحمتکشان این منطقه شده‌اند. موضع‌گیری‌های صریح و آشکار فعالان کارگری هفت‌تپه علیه محدودیت‌های اینترنتی و سردادن شعار " حامی مفسد هستن، از اینترنت می‌ترسن" در اعتراضات خیابانی کارگران هفت‌تپه، نشانه دیگر از آگاهی سیاسی کارگران هفت‌تپه است که کارگر هفت‌تپه را نه‌فقط به‌عنوان یک کارگر آگاه، بلکه در عین حال به‌عنوان یک شهروند آگاه مرتبط با تمام مسائل سیاسی و اجتماعی به جلوصحنه رانده است.

طرح این خواست‌ها و شعارها که در کلیت خود نمودار عرض‌اندام آشکار طبقه کارگر در عرصه مسائل کلان سیاسی و اجتماعی است، البته نه‌فقط به مذاق بسیاری خوش



نیامد بلکه خشم و مخالفت شدید آنان را نیز برانگیخت. برخی که تردیدی در دشمنی آن‌ها با طبقه کارگر نیست، در لباس دلسوزی و دفاع از حقوق و مطالبات "صنفی" کارگر ظاهر شده و حملاتی را از هر سو علیه کارگران هفت‌تپه و فعالان آن سازمان داده‌اند. گرایش ارتجاعی و رفرمیستی معینی تلاش داشته خواست کارگران را به خواست‌های صرفاً "صنفی" محدود کند. این گرایش بر این اعتقاد است

که خواست‌های کارگران هفت‌تپه نیابستی از چارچوب مسائل صنفی کارخانه و محیط کار فراتر رود. این گرایش که یک سر آن درون کارگران ناآگاه جنبش کارگری است و سر دیگر آن تا جناح‌های بورژوازی و رسانه‌ها و محافل وابسته به طبقه حاکم از قماش "ایلنا" و محافل "عدالت‌خواه" امتداد می‌یابد، به کارگر هفت‌تپه حمله می‌کند که چرا خواست واکسیناسیون رایگان و همگانی و مخالفت با محدودیت اینترنت را مطرح و از حقوق مردم خوزستان دفاع می‌کند. این گرایش به این بهانه که طرح خواست‌هایی از این دست، خواست‌های "صنفی" را به حاشیه می‌راند، به کارگران آگاه هفت‌تپه یورش می‌برد و در زهرپاشی علیه فعالان کارگری هفت‌تپه تا آنجا پیش می‌رود که این تیپ خواست‌ها را "خواست اقشار متوسط و مرفه" می‌داند. رسالت این گرایش در درون جنبش کارگری همواره این بوده است که کارگران، وارد موضوعات و مسائل اجتماعی نشوند، سر در لاک خود فروبرند، از دستمزد و برخی مسائل دیگر فراتر نروند و دخالت در سیاست و مسائل سیاسی را به اقشار و طبقات غیر کارگر واگذار کنند. این گرایش در میان کارگران هفت‌تپه البته در شکل بسیار ضعیف و کمرنگ و صدادلبنه ایزوله شده‌ای نیز وجود دارد که از شعارها و خواست‌های سیاسی کارگران نیشکر هفت‌تپه و فعالان آن، به همان اندازه ناراحت و برآشفته است که همپالگی آن در محافل بورژوازی و وابسته به طبقه حاکم. تمام تلاش‌های بی‌فایده این گرایش این است که خواست‌ها و مبارزه اقتصادی و صنفی را تصنعاً از خواست‌ها و مبارزات سیاسی کارگران جدا و اراده گرایانه دیوارچینی میان این دو ایجاد کند. نگاه و تفسیر این گرایش از وضعیت کارگران در بهترین حالت این است که کارگران متوجه نیستند چه خواست و شعاری به سود و کدامیک به زیانشان است.

صرف‌نظر از اینکه در جمهوری اسلامی و تحت حاکمیت دیکتاتوری و استبداد مذهبی،

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

آگاهی سیاسی در هفت‌تپه و مقابله با "صنفی" گرایی



طرح هر خواست و شعار صنفی و اقتصادی، حتی صنفی‌ترین آن‌ها، بلافاصله رنگ و بوی سیاسی می‌گیرد، صرف‌نظر از اینکه طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن، با عمل سرکوبگرانه برخاسته از ماهیت خود، زمینه‌ها و علل اعتصابات و اعتراضات کارگری با خصلت سیاسی را فراهم ساخته به‌نحوی که هر اعتراض صنفی، بی‌درنگ به یک اعتراض سیاسی علیه دولت تبدیل می‌شود، گرایش راست و رفرمیستی بذر صنفی گرایی صرف را در زمینی می‌پاشد که سال‌هاست یکی از مشخصه‌های مهم آن طرح همزمان خواست‌ها و شعارهای صنفی و سیاسی گاه حتی تقدم شعارها و خواست‌های سیاسی بر "صنفی" بوده است.

کارگران هفت‌تپه طی دستکم پانزده سال گذشته به‌ویژه در سه سال اخیر، مستقیم‌ترین شعارها و خواست‌های سیاسی را مطرح نموده‌اند. سیاست خصوصی‌سازی دولت را در عمل به چالش کشیده، خلع‌پید از مالک خصوصی و نظارت شورایی بر اداره شرکت را مطرح نموده، خواستار برچیده شدن کامل بساط شورای اسلامی کار و بازگشت به کار کارگران اخراجی به‌ویژه نماینده محبوب کارگران هفت‌تپه اسماعیل بخشی شده‌اند. این خواست‌ها و شعارها و خواست‌ها و شعارهای دیگری که پایین‌تر به



آن نیز اشاره خواهیم کرد، همه از بطن مبارزه و زندگی کارگران برخاسته‌اند. ایراد گرفته‌اند که چرا کارگر هفت‌تپه خواهان واکنش‌های رایگان همگانی شده است؟ پرسش پرت و بی ربطی که هر انسان باوجدانی را منحیر می‌سازد. مگر کارگر هفت‌تپه عضو این جامعه نیست؟ کارگر هفت‌تپه اجازه ندارد در فکر سلامتی خود و آحاد جامعه باشد؟ مگر خطر مرگ از بیماری کرونا کارگر هفت‌تپه را تهدید نمی‌کند؟ مگر همین چند روز پیش شفیق

چنانی در اثر بیماری کرونا و ناتوانی مالی برای تأمین هزینه درمان و دارو در ۳۹ سالگی جان نداد؟ مگر در همین لحظه روزانه صدها نفر در اثر سیاست‌های ضد انسانی سران حکومت و ممانعت و خودداری از واکنش‌های قربانی نمی‌شوند؟ در تجمع روز ۲۰ مرداد مقابل فرمانداری شوش وقتی از مرکز انتقال خون به کارگران هفت‌تپه اعلام شد به گروه خون A مثبت نیاز دارند، ابراهیم عباسی که در حال سخنرانی بود، از علاقه کارگران هفت‌تپه به شهر و شهروندان یادکرد و خطاب به کارگران گفت: "اگر چه ما نانی نداریم برای خوردن اما اگر خونی دارید برای شهروندان برید انتقال خون A مثبت نیاز دارند برید هرکسی که در توانش هست این کار را انجام دهد".

کارگر هفت‌تپه مسلح به آگاهی سیاسی و یک عنصر آگاه اجتماعی است و نمی‌تواند نسبت به مسائل جامعه بی‌تفاوت باشد و نیست. کارگر هفت‌تپه اگر شعار و خواست واکنش‌های رایگان همگانی را مطرح نمی‌کرد باید مورد انتقاد قرار می‌گرفت نه به خاطر انتقاد از سیاست‌های کلی رژیم آن‌هم زمانی که مرگ پشت در خانه هر کارگر هفت‌تپه به کمین نشسته است.

ایراد گرفته‌اند که چرا کارگر هفت‌تپه از "صنفی گرایی" عدول کرده از محدودیت‌های اینترنتی انتقاد نموده و از خواست‌های مردم تشنه و معترض جان به لب رسیده خوزستان حمایت کرده است؟

کسی نیست از این حضرات صنفی گرا که سر در آخور طبقه حاکم دارند بپرسد مگر کارگران هفت‌تپه در همین جامعه زندگی نمی‌کنند؟ مگر کارگران هفت‌تپه خود در زمره مردم خوزستان نیستند؟ مگر کارگری که در کارخانه و شرکت کار می‌کند، در جامعه زندگی نمی‌کند؟ مگر کارگران و خانواده آن‌ها خود در زمره همین معترضین نیستند؟ آیا کم‌آبی و سیل و خشکسالی و طوفان و قحطی و کرونا و بیکاری و گرانی و هزار و یک معضل و مصیبت اجتماعی دیگر مشمول حال کارگر نمی‌شود و او را مستثنا می‌کند؟ مگر جز این است که همه سیاست‌ها خرد و کلان رژیم سیاسی حاکم مانند هر شهروند زحمتکش دیگری مشمول کارگر هفت‌تپه هم می‌شود؟ مگر می‌توان

مطالبات مردم زحمتکش خوزستان را از مطالبات کارگران هفت‌تپه جدا کرد؟ کارگر هفت‌تپه حتی اگر در خوزستان هم زندگی نمی‌کرد، باز هم نه‌فقط حق داشت از مردم خوزستان و مطالبات آن‌ها پشتیبانی کند بلکه به‌عنوان یکی از گردان‌های پیشرو طبقه کارگر وظیفه داشت و وظیفه دارد این کار را انجام دهد.

جالب اینجاست گرایشی که این ایرادات را مطرح می‌کند و فراتر رفتن کارگران هفت‌تپه از حد خواست‌های صرفاً صنفی را برناتافته و آن را تحت عنوان دخالت در امور سیاسی محکوم و مذمت می‌کند که اتفاقاً خودش خیلی هم سیاسی است و علی‌رغم صنفی صنفی کردن، از سیاست طبقه حاکم در قبال کارگران حمایت می‌کند و در واقع حامی سیاست‌های این طبقه است. کار و هدف اصلی این گرایش در درون جنبش کارگری همواره این بوده است که کارگران سر در لاک خود فروبرند، از حد دستمزد و برخی مسائل صنفی دیگر فراتر نروند، دخالت در سیاست و مسائل سیاسی را به اقشار و طبقات غیر کارگر واگذار کنند.

این‌ها همه، خیالات و ایده‌هایی است که اما در هفت‌تپه جایی برای آن وجود ندارد. کارگر هفت‌تپه آگاه است و از شعور سیاسی و فرهنگی بالایی برخوردار است. کارگر هفت‌تپه سیاسی است. تلاطمات شدید سیاسی و اجتماعی تمام اقشار زحمتکش جامعه را به عرصه مبارزه سیاسی کشانده است. از دی‌ماه ۹۶ تاکنون میلیون‌ها تن از کارگران، بیکاران، جوانان، زنان و اقشار تهیدست جامعه وارد مبارزه مستقیم علنی و توده‌ای باکلیت رژیم حاکم شده‌اند. پرچم نان و کار و آزادی و اداره شورایی سه سال پیش در هفت‌تپه برافراشته شد. تمام دشمنان ریزودرشت کارگران هفت‌تپه بدانند و آگاه باشند که افق سیاسی طبقه کارگر بسیار فراتر از اینترنت و واکنش‌های رایگان و همگانی است. کارگران هفت‌تپه هرروز در خیابان‌های شهر شوش مرگ بر استنادار و مرگ بر فرماندار سر می‌دهند و پیش از آن

برگزاری پیکت اعتراضی در ونکوور کانادا

طبق روال هفته‌های قبل، کارزار دفاع از مبارزات مردم ایران - ونکوور کانادا، سومین پیکت پنجشنبه‌های اعتراضی خود را در روز ۱۲ آگوست ۲۰۲۱ برگزار کرد. شرکت‌کنندگان با در دست داشتن پلاکاردهایی با مضمون حمایت و پشتیبانی از مبارزات توده‌های به‌جان‌آمده در ایران و نیز پوسترهایی از اعتصابات کارگری را در برابر دید عابران و رهگذران قرار دادند.



در پیکت کارزار که با شرکت نیروهای چپ و کمونیست و فعالین کارگری شهر ونکوور برگزار می‌گردد، تلاش می‌شود پژواک و بازتاب رویدادهای داخل ایران، از مبارزات توده‌های زحمتکش گرفته تا اعتصابات کارگران نفت و گاز و پتروشیمی، نبشکر هفت‌تپه و دیگر اعتصابات در ایران را به افکار عمومی محیط زندگی خود انتقال دهد. از سویی دیگر با انتشار خبر این حرکت‌ها در شبکه‌های مجازی که سمت‌وسوی ایران دارند، پیکت اعتراضی تلاش دارد به توده‌های به‌جان‌آمده در ایران

این پیام را منتقل کند که اگر رژیم فاشیست حاکم، با قطع و یا محدود کردن اینترنت توأم با سرکوب جنایتکارانه تلاش می‌کند مانع از انتقال اخبار ایران به خارج گردد، اما نیروهای چپ انقلابی همچون شاخک‌های حسی در خارج از کشور، که مدافع و مروج تغییر ریشه‌ای در ایران هستند، صدا، فریاد شما بوده و انعکاس‌دهنده مبارزات قهرمانه تان که هر روزه علیه نظام فاسد جمهوری اسلامی به سطح خیابان شهرهای ایران کشیده می‌شود، را به افکار عمومی خارج از ایران انتقال دهند.

پیروز باد مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران
برقرار باد حکومت شورانی

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) ونکوور- کانادا

۱۴ آگوست ۲۰۲۱

آگاهی سیاسی در هفت‌تپه و مقابله با "صنفی" گرایی

تا مرگ بر روحانی هم پیش رفته‌اند. ابراهیم عباسی و یوسف بهمنی از نمایندگان کارگران هفت‌تپه مدام سیاست‌های دولت را به چالش می‌کشند، از فساد سیستماتیک در دستگاه دولتی از بی‌لیاقتی مسئولان و تصمیم‌گیرندگان رأس حکومت سخن می‌گویند، دستگاه روحانیت و امام‌جمعه شوش و سایر شهرهای خوزستان را زیر سؤال می‌برند. موضع کارگران هفت‌تپه در قبال عمل رژیم در منطقه و تلاش مذبحخانه آن‌ها برای نفوذ در میان کارگران و انحراف مبارزات هفت‌تپه از جمله امام‌جمعه ریاکار شوش و اهواز و دیگر شهرها حاکی از رشد آگاهی سیاسی کارگران است که امروز صنفی‌گرایان را به دردرس انداخته است. درگذشته نیز وقتی امام‌جمعه تهران معترضان دی‌ماه ۹۶ را "آشغال" خطاب کرد، اسماعیل بخشی مقابل وی ایستاد و گفت "آشغال تویی که مردم از بوی تعفن تو جانشان به لبشان رسیده است" همین گرایش صنفی گرا آن زمان هم صدایش علیه اسماعیل بخشی بلند شد و زیر لوای صنفی گری، به خدمت سیاست حاکم و پاپوش‌دوزی برای اسماعیل بخشی درآمد. همین گرایش است که شورای اسلامی را در هفت‌تپه علم می‌کند و آن را باد می‌زند! همین گرایش است که از کارگران هفت‌تپه می‌خواهد وارد سیاست نشوند اما در تجمعات آن عکس‌رئسی و قاسم سلیمانی را بلند می‌کند. کارگر هفت‌تپه نه فقط حق دارد خواست و شعار سیاسی مطرح کند، نه فقط حق دارد راجع به واکسیناسیون، اینترنت، وکیل کارگران هفت‌تپه، خواسته‌های مردم خوزستان و هر موضوع سیاسی و اجتماعی دیگر اظهارنظر و باسیاست‌های کلان رژیم مخالفت کند، بلکه حق دارد برای به زیر کشیدن تمام نظم موجود و دستیابی به آزادی‌های سیاسی تلاش و مبارزه کند. این مبارزه البته مدت‌هاست آغاز شده و با ترفند مذموم خواندن مبارزه سیاسی در پوشش دفاع از مطالبات صنفی، نمی‌توان جلو آن را سد کرد. مبارزه کارگران وارد مراحل جدیدی شده است. اعتصابات و اعتراضات کارگری پیوسته در حال گسترش است. کارگران آگاه از ضرورت تشکلهای سراسری و مبارزه علیه تمام نظم موجود سخن می‌گویند. کارگران آگاه از ضرورت کسب قدرت سیاسی و آماده شدن برای استقرار آلت‌رناتیو شورایی سخن می‌گویند. خواسته‌ها و مبارزات کارگران مدت‌هاست از دایره خواسته‌ها و مبارزات صرفاً صنفی

بازداشت و تبعید نکرد؟ آیا جاسوس‌ها و پرووکاتورهایش را به همه‌جا نفرستاد؟ آیا هر کس را که به چنگش افتاد بازداشت نکرد؟ آیا قول نداد که به کارخانه‌داران کمک کند که تسلیم نشوند؟ آیا کارگران را به خاطر جمع‌آوری ساده‌ی پول برای کمک به اعتصابیون، تحت تعقیب قانونی قرار نداد؟ دولت خود، پیش از هر کس دیگر به کارگران تفهیم کرد که جنگ آنان علیه کارخانه‌داران ناگزیر باید جنگی علیه دولت باشد. "به دولت تزار نیست- و ای. لنین

فراتر رفته است. این مبارزه به ناگزیر به یک مبارزه طبقاتی تمام‌عیار علیه طبقه حاکم و دولت این طبقه گذر خواهد کرد. نقل‌قولی از لنین در مورد دولت تزاری و نقش آن در تفهیم این موضوع که جنگ کارگران علیه کارخانه‌داران به ناگزیر باید جنگی علیه دولت باشد وصف حال امروز مبارزه کارگران ایران است: "سوسیالیست‌ها به اعتصابات خصلت سیاسی می‌دهند! چرا قبل از این‌که هر سوسیالیستی این کار را بکند، دولت خودش دست به هر کاری که می‌شد زد تا به اعتصابات خصلتی سیاسی بدهد. آیا این دولت نبود که دستگیری کارگران آرام را به راه انداخت، آن‌چنان‌که گویی با جنایتکاران طرف است؟ آیا آن‌ها را



آگاهی سیاسی در هفتتپه و مقابله با "صنفی" گرایی

رسیدگی به سایر خواست‌های خود می‌شوند. برخی نمایندگان کارگران هفتتپه در این تجمعات سخنرانی می‌کنند، از دردها و مشکلات کارگران سخن می‌گویند، سیاست‌ها و مقامات دولتی که کارگران را به این روز انداخته، به باد انتقاد می‌گیرند، هر بار مجموعه خواست‌های کارگران را بیان و تکرار می‌کنند، آنگاه با سردادن شعار و حمل شعارنوشته، به اعتراض خیابانی روی می‌آورند و در داخل شهر به تظاهرات مسالمت‌آمیز می‌پردازند. به‌رغم اینکه بیش از ۱۰۰ روز از اعلام رسمی رأی ابطال و آگذاری کشت و صنعت نیشکر هفتتپه و خلغید

از مالک خصوصی آن در رسانه‌های دولتی سپری شده، اما نه فقط هیچ‌گونه تحول و بهبودی به سود کارگران رخ نداده، بلکه شرکت نیشکر هفتتپه و پنج هزار کارگر آن به حال خود رها شده و سه ماه حقوق کارگران نیز پرداخت نشده است. پارچه نوشته بزرگ "خواست‌های فوری ما کارکنان هفتتپه؛ ابلاغ و اجرای فوری حکم صادر شده خلغید" که زینت‌بخش تمام تجمعات و تظاهرات کارگران است، گویای خواست مبرم و فوری کارگران است که حتی بعد از آغاز ریاست جمهوری رئیسی نیز با در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

fadaian.aghaliyat

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 933 August 2021



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر
یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی